

منابع معرفتی، مقایسه روشی و مبانی هستی‌شناسانه در رهیافت تنجیمی به دانش سیاست

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۵/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۵

محمد رضا رضائیان*

چکیده

ما در این پژوهش به دنبال اثبات نزدیکی منابع معرفتی، مقایسه روشی و مبانی هستی‌شناسانه تنجیم و سیاست هستیم و نشان خواهیم داد که تنجیم و سیاست می‌توانند به یک گفت‌وگو مشترک برسند. علم هیئت به صورت طولی بر تنجیم و سیاست تأثیر دارد؛ رابطه آن با تنجیم مستقیم و با سیاست بواسطه است. دانش اساطیر به صورت مستقیم هم بر تنجیم و هم بر سیاست تأثیر گذاشته است. عرفان عملی نیز طریقی برای فریبهی تنجیم و سیاست بوده است. حکمت و دین نیز با تنجیم و سیاست رابطه‌ای دوطرفه برقرار کرده‌اند. علوم طبیعی خرده احکام تنجیمی را تصحیح و هدایت می‌نماید و تنجیم نیز در مرتبه‌ای بالاتر اصول این علوم را می‌نویسد. سیاست نیز با علوم طبیعی رابطه دارد. علوم اجتماعی که مادر سیاست و در تعامل با تنجیم است، تحت تأثیر علوم طبیعی بواسطه آن‌ها را فریه می‌نماید. مقایسه روشی تنجیم و سیاست نیز مشابه هستند. هر دو آن‌ها بر شیوه مبنا‌گرایی استدلال می‌کنند و انسجام را معروض غیر مفارق ساختار معرفتی خود می‌یابند. عقل و تجربه روش‌های تحقیق پذیری هر دو حوزه هستند و احکام آن‌ها عمدتاً بر این دو روش صادر می‌گردند؛ در حالی که تنجیم به روش شهودی امتیاز دارد. مبانی هستی‌شناسانه تنجیم و سیاست نیز شبیه هستند. هر دو به نزاع نیروهای خیر و شر، اشراق ستارگان، عروج انسان، سعادت و نحوست آنات، قدرت مرموز فره، طبقات اجتماعی و بایستگی اختیارات در سلوک خود اذعان دارند. می‌توان نتیجه گرفت که سیاست و تنجیم در سه بخش منابع معرفتی، مقایسه روشی و مبانی هستی‌شناسانه از یک آبشخور اشراق می‌شوند. می‌توان از قابلیت تأثیر متقابل و ارتباط دوطرفه میان آن‌ها سخن راند. تنجیم می‌تواند دریچه‌ای برای تحلیل تحولات سیاسی قرار گیرد و سیاست می‌تواند با تقاضایی که ایجاد می‌کند احکام نجومی را در شاخه سیاسی آن گسترش دهد و منجر به فریگی آن گردد.

واژه‌های کلیدی: روش شناسی سیاست، هستی‌شناسی سیاست، معرفت‌شناسی سیاست، احکام

نجوم.

امروزه رهیافت‌های متنوعی به دانش سیاست شکل گرفته است. یکی از رهیافت‌ها در باب تحلیل تحولات سیاسی، ورود به این مسائل از دریچه تنجیم است. تنجیم همان احکام نجوم است که در گذشته بسیاری از منجمان درباری به آن می‌پرداختند و پس از فراگیری علم سیاست به دست فراموشی سپرده شد و متروک گردید. تنجیم بر هیئت ابنا دارد اما قوانینی عقلی و تجربی را نیز یدک می‌کشد. تنجیم همان پیشگویی از طریق اختربینی نیست اما با استفاده از تنجیم برخی پیشگویی‌ها میسر می‌شود. در این نوشتار می‌کوشیم تا نزدیکی و مفاهمه بین دانش تنجیم و سیاست شکل بگیرد. به این منظور منابع معرفتی، مقایسه روشی و مبانی هستی‌شناسانه این دو ترسیم می‌گردد. سپس مشابهت‌ها و تفاوت‌ها تبیین می‌شود. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی و تحلیلی است.

سؤال اصلی پژوهش آن است که منابع معرفتی، مقایسه روشی و مبانی هستی‌شناسانه در رهیافت تنجیمی به دانش سیاست چیست؟ و چه شباهت‌ها و مفارقت‌هایی باهم دارند؟ پیشینه تحقیق در مباحث روشی، معرفتی و هستی‌شناسانه در نجوم از قرار زیر است. فاطمه زرگری و علی یحیائی در مقاله «تأثیر باورها و نگرش‌های نجومی بر اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران در سده‌های چهارم تا نهم ق» با روشی توصیفی و تحلیلی به چگونگی احیای نگرش نجومی در سده‌های میانه ایران و تأثیر این باورها بر بخش‌های مختلف حکومتی پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که احکام نجوم تأثیر بسیاری بر تصمیم‌گیری‌ها در مورد لشکرکشی، عقد پیمان‌نامه‌ها،

جنگ و صلح، جلوس به تخت پادشاهی، شکار، سفر، برگزاری مراسم دعا و سیاست‌های بهداشتی داشته است. (زرگری و یحیائی، ۱۳۹۳: ش ۹۳)

جعفر آل یاسین در مقاله «ضوابط و قواعد علم احکام نجوم از منظر فارابی» با روشی توصیفی و تحلیلی به بیان اصول ضوابط اعمال احکام نجوم و لوازم معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه آن از منظر این فیلسوف بزرگ پرداخته است و نظرات او را پیرامون رساله «ما یصح و ما لا یصح من احکام النجوم» که ابواسحاق ابراهیم بن عبدالله بغدادی روایت کرده است، تبیین نموده است. از نظر فارابی شرافت موضوع احکام نجوم سبب شرافت احکام نجوم است و باید احکام نجوم را ذیل نظریه سبب و نظریه اتفاق تعریف نمود. از جبر پرهیز نمود و قیاس را طرد نکرد. (آل یاسین، ۱۳۸۷: صص ۸۰-۷۷) منیره جوادی پور در رساله «نقش باورهای نجومی در تحولات سیاسی و اجتماعی هخامنشیان» با روشی توصیفی و تحلیلی به توصیف و تحلیل باورهای تنجیمی و دستاوردهای نجومی در دوران هخامنشیان و نیز تأثیری که آن باورها بر تحولات سیاسی و اجتماعی داشته است، می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که اعتقادی راسخ به تأثیر کواکب بر تحولات انسانی وجود داشته است و پادشاهان و بزرگان جامعه این باورها را مدنظر قرار می‌دادند و از آن در مدیریت سیاسی اجتماع بهره می‌گرفتند. (جوادی پور، ۱۳۹۹: ش ۱۸۷۵۷) سید محمد مظفری در مقاله «بررسی انتقادی تأثیر ابن سینا بر جریان اخترشناسی در دوره اسلامی و نقد نظریه انقلاب علمی در رصدخانه مراغه» به نقش ابن سینا در فربگی نجوم ایرانی - اسلامی پرداخته است و نظرات او در باب معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و هستی‌شناسی به‌خصوص در مواجهه با نظرات ابوریحان بیرونی تبیین کرده است و به این نتیجه

رسیده است که از حیث روش‌شناسی بین هیئت و احکام نجوم تفاوت است. اولی محاسباتی و برهانی و دیگری تخمینی است. همچنین از حیث معرفت‌شناسی نجوم از تشکیکات ذهن تجربی و نقش مثبت عوامل جامعه‌شناختی که ابوریحان بیرونی مدافع آن است، مصون است. نجوم باید با قرائت ارسطویی محکوم گردد و ذیل آن فعالیت نماید. (مظفری، ۱۳۸۹: صص ۷۵-۴۷)

۱- منابع معرفتی دانش تنجیم و سیاست

در این بخش به خواستگاه‌های معرفتی تنجیم و سیاست می‌پردازیم. منابع و سرچشمه‌های این دو حوزه را نشان می‌دهیم و مقایسه خواهیم کرد. ذکر این نکته اهمیت دارد که پیش‌فرض این نوشتار این است که دانش تنجیم و سیاست قیاس‌ناپذیر نیستند و به‌صورت پارادایمی نگریسته نمی‌شوند. از این‌رو آبشخور معرفتی آن‌ها تبیین و مقایسه می‌گردد. تنجیم در هیئت، اساطیر، عرفان، حکمت، الهیات و علوم طبیعی ریشه دارد. دانش سیاست نیز به همین سان از سرچشمه‌های خویش تغذیه می‌شود.

۱-۱. نقش علم هیئت در تنجیم و نجوم در سیاست

علم هیئت شاخه‌ای از دانش نجوم است که به بررسی صور عالم می‌پردازد. این علم در هندسه و حساب ریشه دارد و بر تنجیم اثر می‌گذارد. تنجیم و هیئت روی هم رفته دانش نجوم را تشکیل می‌دهند که این دانش بر شاخه‌های دیگر معرفت از جمله سیاست، اثرگذار است. علم هیئت که علم فلک هم نامیده می‌شود به مطالعه حرکات و جایگاه‌های ستارگان می‌پردازد. این علم در حکمت نظری و ریاضیات در کنار حساب، هندسه و موسیقی دسته‌بندی می‌شود. روش آن برهانی است و علم زیج‌ها و تقاویم از دل آن

برمی آید. بحث‌هایی مانند دوایر عظیمه، صغیره، حرکت و اقسام آن، منطقه البروج، نقاط اعتدالین، طول و عرض بلاد، قبه الارض، تحصیل سمت (قبله) و تشریح افلاک را شامل می‌شود. (زمانی قمشه‌ای، ۱۳۹۲) علم هیئت در کنار دانش تنجیم که به پیشگویی وقایع از اوضاع کواکب می‌پردازد روی هم بر سیاست تأثیر دارند. تاریخ گواه است که بسیاری از عقدنامه‌ها، قراردادهای صلح یا جنگ، جلوس به تخت شاهی، شکار، سفر و برگزاری مراسم دعا در دربار شاهی بر طبق احکام نجومی انجام می‌شده است. (زرگری، ۱۳۹۳: صص ۹۷-۱۲۲) بنابراین رابطه علم هیئت با دانش تنجیم به صورت طولی و بدون واسطه است و رابطه هیئت و سیاست طولی اما با واسطه دانش نجوم که تنجیم جزئی از آن است. این ترسیمی از منبع معرفتی مشترک بین تنجیم و سیاست است و سبب نزدیکی و مفاهمه این دو حوزه معرفتی می‌گردد.

۲-۱. نقش اسطوره‌ها و افسانه‌ها در تنجیم و سیاست

دانش تنجیم و سیاست هر دو به صورت هم‌عرض از آبخور اساطیر و افسانه‌ها تغذیه می‌شوند. بسیاری از داستان‌ها و شخصیت‌های دینی یا غیردینی الهام‌بخش احکام نجومی و فرمان‌ها سیاسی هستند. اساطیر و افسانه‌ها سرآغاز معرفت بشری بودند؛ همان‌گونه که معرفت کودک در ابتدای زندگی با داستان‌ها و شخصیت‌های اساطیری شکل می‌گیرد. لایه‌های زیرین کهن‌الگوهای معرفتی جوامع نیز تعداد زیادی از داستان‌های اسطوره‌ای را در خود دارد. تنجیم با ستارگان و احوال و کنش‌های آن سروکار دارد. ستارگان موکلین یا فرشتگانی دارند که ارباب امورات آن‌ها می‌باشند. شخصیت خدایگان کواکب و داستان‌های مرتبط با آن‌ها عمده

اساطیر و افسانه‌ها را در هر تمدنی می‌سازد. رع خدای خورشید در مصر، زئوس یا ژوپیتر که در یونان و روم با ستاره مشتری همخوانی دارد و آن‌ها یا ناهید در ایران باستان از این باب می‌باشند. (فاطمی، ۱۳۷۵) دانش سیاست نیز به‌غایت از این مشرب فربه شده است. بسیاری از پندنامه‌ها (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰)، سیاست‌نامه‌ها (طوسی، ۱۳۹۰)، احکام سلطانیه (نیاوردی، ۱۳۸۳) و منشورها (نورایی پور، ۱۳۹۰) گویای تأثیرات باورهای اساطیری و افسانه‌ها در فرمان‌ها و رویدادهای سیاسی است. به این ترتیب هم دانش تنجیم و هم سیاست در این منبع معرفتی اشتراک دارند. البته وجه افتراق آن‌ها در شیوه برداشت آن‌ها از این منبع معرفتی است. سیاست با ادبیاتی عقلانی از این منبع استخراج می‌کند در حالی که دانش تنجیم با همان ادبیات اسطوره‌ای احکام خود را مرقوم می‌کند.

۳-۱. نقش عرفان و شمنیزم در تنجیم و سیاست

بسیاری از منجمین قدیم که از بنیان‌گذاران تنجیم بودند راه ریاضت و سلوک درونی را برای شهود آفاقی در پیش می‌گرفتند. سیر انفسی شهود آفاقی را در پی داشت. مغان و دیگر روحانیان ایرانی و حتی آریاییان پیش از مهاجرت به هند، ایران و اروپا طریق را به این جهت برگزیده بودند. باورهای خاص الهام گرفته از آسمان و منش و مناسک برآمده از آن‌ها سیری انفسی را جهت شهودی آفاقی میسر می‌نمود. تجارب و مشاهدات ملکوت و سفر روحانی به آسمان پس از بازگشت توسط شمن تفسیر می‌گردید. معارف نجومی آن تنظیم می‌شد و به مرور زمان دانش تنجیم هویت پیدا کرد. (کراپ، ۱۳۸۳) خسروانیان با شهودی درونی تنجیم را از دل استخراج کردند. پس از اسلام نیز تنجیم بی‌تأثیر از باورهای عرفانی نبود.

اهل تصوف به همان مسلک شمن‌های بدوی درآمدند و برخی ابواب تنجیمی را فربه نمودند. (رضی، ۱۳۷۹: ص ۳۶۶)

سیاست نیز از دیرباز با عرفان و شمنیزم رابطه داشته است. بسیاری از پادشاهان و امیران از رهنمودهای کاهنان، روحانیان و مغان بهره می‌گرفتند. به جرئت می‌توان گفت که دربار خالی از حضور روحانی نبود. فره کیانی با فره ایزدی هم‌ریشه بود. خسروان گاه به ملاقات مغان پیر می‌رفتند و این سیره حتی پس از ظهور اسلام ادامه داشت. نقل‌های متعددی از شرفیابی خلفای عباسی از جمله هارون و حتی غزنوی مانند سلطان محمود وجود دارد. آن‌ها از سنت خسروانی بی‌اطلاع نبودند و برای رهنمایی در امر سیاست نزد دراویشی چون فضیل یا بایزید می‌رفتند. (عطار نیشابوری، ۱۳۹۹) به این ترتیب هم تنجیم و هم سیاست از عرفان و شمنیزم اشراب می‌شدند و نوعی تقریب و نزدیکی از جهت آبخوری از این منبع شکل گرفت.

۴-۱. نقش مبانی حکمی و دینی در تنجیم و سیاست

در میان منجمین متأخر در ایران اسلامی نوعی موضع‌گیری در برابر تنجیم وجود داشت زیرا تنجیم برخی اعتقادات بنیادین دین را از جمله قضا و قدر، اراده الهی و تقدیر به چالش می‌کشد. لذا منجمین به علم هیئت بیش از تنجیم بها دادند. تنجیم به نوعی میراث شوم بابلیان و کلدانیان تلقی می‌گردید. عناد با تنجیم به تقریب دین و هیئت انجامید. تنجیم دسترسی به برخی از شاخه‌های علوم غریبه مانند سحر و جادو را تسهیل می‌نمود. دین به صراحت با این امور مخالف بود و مجازات شدید برای برخی از این جرائم تعیین کرده بود. (مظفری، ۱۳۸۹: صص ۴۷-۷۵) پیش از ورود اسلام به ایران دین به میزان زیادی با تنجیم آمیخته بود. از یک طرف نجوم قیاسی، با فلسفه طبیعی خود که در تمدن یونانی رشد

کرده بود قرار داشت و از طرف دیگر نجوم احکامی در بین‌النهرین به کمال رسیده بود. نجوم زبان بیان فلسفه طبیعی بود. تبیین گونه‌های گیاهی و جانوری، خصائص حیوانات، اقالیم جغرافیایی، مواد معدنی و بسیاری دیگر از حکمت‌های مضاف به وسیله تنجیم تبیین می‌گردید. نوعی رابطه رفت و برگشتی بین این حوزه از دانش با حکمت‌های مضاف وجود داشت. (افتخاری، ۱۳۹۹: صص ۱۲۸-۱۱۹)

سیاست نیز پیش و پس از اسلام از دین و حکمت‌های دینی متأثر بوده است. تاریخ تحولات اندیشه سیاسی در تمام تمدن‌ها گویا و مؤید این امر است. (کلوسکو، ۱۴۰۱) اهمیت سیاست تا به آنجا بود که گاه تغییراتی در آموزه‌های دینی برای توجیه رفتارهای سیاسی صورت می‌پذیرفت. هم سیاست از دین و حکمت دینی متأثر می‌شدند و هم برعکس آن بسته به شرایط و اصرار سیاستمداران رخ می‌داد. فلسفه به‌عنوان دانشی مستقل از دین نیز بر سیاست تأثیر مستقیم داشت. اندیشه‌های سیاسی در یونان باستان برآمده بر فلسفه محض بودند. بسیاری از این اندیشه‌ها پس از نهضت ترجمه در قرن دو و سوم وارد کتب حکمای اسلامی در ایران شدند و رویکردهای سیاسی را جهت‌دهی کردند. (گوتاس، ۱۳۸۱) به این ترتیب می‌توان گفت که حکمت و دین با تنجیم و سیاست رابطه‌ای دوطرفه برقرار نموده بودند.

۵-۱. نقش علوم طبیعی در تنجیم و سیاست

تنجیم تأثیر بسیاری بر علوم طبیعی مانند طب، صیدنه^۱، صناعات^۲، جواهر^۳، فلاحت، رمل، دعوات، طلسمات و موسیقی داشت. (رازی، ۱۳۸۲)

۱. داروسازی.

۲. مهندسی از جمله بنایی.

۳. گوهرهای قیمتی.

در علوم طبیعی احکام نجومی بسیاری یافت می‌شود که عالم آن حرفه یا دانش را به مقاصد خود دلالت می‌کند. از طرف دیگر خرده احکام نجومی که از دل قواعد و اصول بنیادین این علم بیرون کشیده می‌شد توسط مجرّبات و گزاره‌های متقن علوم طبیعی سنجش و بعضاً تصحیح می‌گردید. به‌عنوان مثال ماه به‌عنوان سریع‌ترین و نزدیک‌ترین کوکب هنگامی که حالت بدر می‌رسد و کامل می‌شود همه موجودات تحت تدبیر خود را از جمله گیاهان، حیوانات و انسان‌ها به کمال می‌رساند. در علم فلاحت به تجربه ثابت است که میوه‌ها به هنگام بدر ماه تغییر رنگ داده و می‌رسند و بسیاری از حیوانات و انسان‌های آبستن از حمل فارغ می‌شوند. به‌این ترتیب این حکم تنجیمی با تأیید علوم طبیعی مقبول می‌افتد. در دانش سیاست نیز به همین ترتیب علوم طبیعی موجب تأیید و گاه تصحیح اصول و احکام سیاسی می‌شوند. دانش اجتماعی که مادر علم سیاست است از احوال مردم به‌خصوص طبایع آن‌ها که مرتبط با دانش طب است سخن می‌گوید. بسیاری از روش‌های سیاست مُدُن با معیشت و اقتصاد مردم رابطه دارد که این‌ها جزو علوم طبیعی محسوب می‌شوند و دریافت واکنش این سیاست‌ها گاه موجب تجدیدنظر در اصول سیاسی می‌گردد. به هر حال هم سیاست و هم تنجیم توسط علوم طبیعی هدایت می‌گردند و گزاره‌های آن مجرّب و مصحّح می‌شوند.

۲- روش‌های تحقیق پذیری در دانش تنجیم و سیاست

پس از آنکه منابع معرفتی دانشی بررسی گردید به روش‌های تحقیق پذیری یافته‌ها پرداخته می‌شود؛ روش‌هایی که گزاره‌های آن علم را تثبیت می‌کند؛ مسائل آن را طرح می‌کند و پاسخ می‌دهد. نکته‌ای که باید متذکر

شد این است که دانش سیاست با علم سیاست که علمی مدرن است متفاوت است و مراد ما در این نوشتار دانش سیاست است که مانند تنجیم شبه علم است. تنجیم (فلاماریون، ۱۳۱۲)^۱ و سیاست هر دو از روش‌های عقلانی و تجربی در تحقیق گزاره‌های خود بهره می‌برند. امتیاز تنجیم در بهره‌گیری از روش شهودی است. هر دو این دانش‌ها مسیر مبنا‌گروی را در تحقیق گزاره‌های خود دنبال می‌کنند و اگر گزاره‌ای بر اصول بنیادین آن‌ها مبتنا نداشته باشد، هر چند مفید باشد، طرداً للباب و در حاشیه مطرح می‌گردد.

۲-۱. مبنا‌گرایی

گزاره‌هایی که از دل اصول مبنا‌ی تنجیم استنباط می‌گردند بسیارند. منجمین حکم هر واقعه و رویداد را به صورت جزئی و مصداقی با استعانت از ضرب این اصول بنیادین بر هم صادر می‌کنند. لحاظ طالع وقت و ترسیم خانه‌های دوازدهگان و سپس تعیین موقعیت هر کوکب در نقطه‌ای خاص از بروج و تشخیص مناظرات آن‌ها با یکدیگر که اصول بنیادی تنجیم هستند، منجر به تبیین موردی آن واقعه می‌گردد. به این ترتیب احکام موردی هر رویداد بر مبنای اصول ابتدایی تنجیم محقق می‌شود. اصول ابتدایی تنجیم از راه‌های دیگر نظیر هندسه و ریاضیات، حکمت و اسطوره به دست می‌آیند. (طوسی، شماره ۱/۱۰۶) در دانش سیاست نیز روش مبنا‌گروی وجود دارد. نتایجی که بر اصول حکمی و بنیادین این دانش ابتدا نداشته باشند به

۱. تنجیم بر هیئت مبتنا دارد و هیئت چه در پارادایم قدیم و چه جدید بسیاری از گزاره‌های خود را با روش عقلانی و تجربی اثبات می‌کند. نمونه این روش را در کتاب هیئت فلاماریون که گذاری از هیئت سنتی به مدرن دارد می‌توان دید.

حاشیه رانده شده و اگر ذکر آن مفید باشد طرداً للباب مطرح می گردند. مبنا گروهی هر چند فی نفسه از روش های تحقیق نیست اما در اکثر دانش های سنتی گریزی از آن نیست و اگر گزاره های آن دانش بر اصول بنیادینش مبتنا نداشته باشند مطرود می گردند. (واعظی، ۱۳۸۸: شماره ۴۸)

۲-۲. شهود

برخی معتقدند که شمن های اولیه با رفتن به حالت خلسه و سیر انفسی در عالم آفاق ملکوت آسمان ها را مشاهده کردند و پس از هوشیاری تجربه خویش را نگاشتند و اصول اولیه تنجیم را بنیان نهادند. بسیاری از محاسبات پیچیده هندسی و مثلثاتی در باب سنجش فواصل کواکب و لحاظ خطوط فرضی بروج و خانه ها و نیز ملاحظه سرعت و نوع حرکت کواکب برای انسان ابتدایی تقریباً غیرممکن است. با نفی راه های دیگر چاره ای جز اعتقاد به شهود درونی به عنوان راه تحقیق اصول بنیادی تنجیم باقی نمی ماند. (کراپ، ۱۳۸۳) به عنوان مثال تعیین جایگاه شرف کوکب زحل و نیز درک اثر تکوینی آن در درجه بیستم یا بیست و یکم از برج میزان از طریق محاسبات ریاضیاتی با لحاظ نسبتی که با خطوط فرضی ترسیمی از مرکز کهکشان می سازد، برای انسان رصدگر اولیه تقریباً ناممکن است. شهود درونی ماهیت و قوت اثر کواکب را برای شمن منجم آشکار می سازد.

۲-۳. عقل

نقش اصلی را در تحقیق گزاره های تنجیمی عقل بازی می کند. قیاس عقلانی طریق اصلی استنتاج گزاره های تنجیمی است. این روش در هندسه، نجوم و تنجیم به وفور مورداستفاده قرار می گیرد و گزاره ها را محقق می سازد. به عنوان مثال ستاره زحل و مریخ که به عنوان نحس اکبر و اصغر

شناخته می‌شوند در هنگام مقارنه نحوست آن‌ها افزایش می‌یابد و اگر نظر مقابله (۱۸۰ درجه) با ماه قرار گیرند، قمر را به طریقی بیشتر منحوس می‌سازند و اگر نظر تربیع (۹۰ درجه) داشته باشند، نیمی از نحوست را در نسبت با نظر مقابله به ماه منتقل می‌سازند. (بیرونی خوارزمی، ۱۳۵۲: ۳۴۶) در دانش سیاست هم عقل نقش اساسی دارد. گزاره‌های سیاسی از هر راه که به دست آمده باشند به هنگام استنتاج در مقام صغرا و کبرا با روش عقلی نتایج را محقق می‌سازند.

۲-۴. تجربه

تجربه در کنار عقل به کمک تحقیق گزاره‌های تنجیمی می‌آید. به‌عنوان مثال منجم با مشاهده رنگ یکسان خورشید و فلز طلا، این ماده معدنی را مربای موکل خورشید می‌داند. او تجربه می‌کند که طلسم‌های مربوط به خورشید بر روی فلز طلا کارگر می‌افتد. احکام تنجیمی مرتبط با منسوبات ستارگان عمدتاً از راه تجربه در کنار عقل تحقیق می‌پذیرند. تجارب مرتبط با نجوم را در کتب خواص سنگ‌ها و فلزات می‌توان آزمون نمود. (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۳) در دانش سیاست نیز تجربه نقش آفرینی می‌کند. آزمون و خطای تصمیمات سیاسی، بررسی تاریخی ادوار تحولات سیاسی و مجربات مرتبط با دانش اجتماعی به‌عنوان مادر دانش سیاست از این راه می‌باشند.

۳- ابعاد هستی‌شناسی و پیامدهای آن در دانش تنجیم و سیاست

تنجیم و سیاست پایه‌های خود را بر جهان‌بینی مختص به خود بنا کرده‌اند و نیز شاخه‌های خود را در این فضا گسترانیده‌اند. شناخت ابعاد هستی‌شناسانه دو حوزه معرفتی کمک می‌کند تا متوجه شویم که به چه میزان این دو دانش به هم نزدیکی دارند.

۳-۱. نزاع خیر و شر

در میان ایرانیان باستان حکمت خسروانی رواج داشت که متضمن نزاع میان نیروهای خیر (اهورایی) و شر (اهریمنی) بود. موجودات مینوی در عالم روشنایی برای پیروزی همیشگی بر موجودات مینوی در عالم تاریکی می‌بایست از طریق اشراق بر عالم گیتی به جنگ پردازند. ستارگان وظیفه اشراق را به عهده داشتند. ستارگان همچون سپاهیان اهورایی تصور می‌شدند که بر بی‌نظمی که اهریمن در عالم به وجود آورده بود می‌تاختند تا دوباره نظم را حاکم کنند. نزاع میان نیروهای خیر و شر یا روشنایی و تاریکی در عرصه سیاست نیز وجود داشت. پادشاهان ایران باستان خود را دارای فره کیانی می‌دانستند که ایزدان آن را برای آن‌ها آورده‌اند؛ در مقابل دشمنان خویش را از زمره سپاهیان اهریمن و تاریکی قلمداد می‌نمودند. مفهوم نزاع میان نیروهای خیر و شر هم در تنجیم و هم در سیاست از جایگاه مهمی برخوردار بوده است. (رضائیان، ۱۴۰۱: صص ۴۰-۶۰)

۳-۲. اشراق و نقش ستارگان

ستارگان واسطه‌های افاضه نور اهورایی به عالم گیتی هستند. آن‌ها با اشراق خویش دستورات خداوند را پیاده می‌کنند تا انسان در نبرد با نیروهای اهریمنی پیروز گردد. چینش ستارگان و نظم و نسق آن‌ها، نوع حرکت آن‌ها پس از تازش اهریمن و ماهیت نوری که اشراق می‌کنند در چارچوب نزاع میان نیروهای خیر و شر تعریف و تعبیر می‌گردد. در عرصه سیاست نیز برخی پادشاهان به اوضاع کواکب و نقش آن‌ها در یاری تخت خود توجه می‌نمودند. منجمین دربار به احوال ستاره سلطنت نظر داشتند و اگر آن را خوشحال و قوی می‌یافتند به اقبال شاه در امر پادشاهی حکم

می نمودند. اشراق ستاره سلطنت پادشاه نقش اساسی در اوضاع حکومت او داشت. (همان: ص ۳۳)

۳-۳. عروج

انسان می تواند روح خود را با رها کردن از زندان گیتی و تن مادی به آسمان بفرستد به شرط آنکه از قیود نفسانی آزاد گردد. بندهای نفس انسان را عمدتاً امور مرتبط با شکم و شهوات جنسی که مستقیماً تحت تأثیر دو کوکب نحس زحل و مریخ است به وجود می آورد. عروج روح انسان به آسمان با بزرگ نفس او از طریق کسب دانش میسر است. دانش از راه گوش و چشم اکتساب می شود. گوش و چشم انسان تحت تدبیر دو کوکب سعد مشتری و زهره است. در هر صورت کواکب نحس و سعد در سرنوشت انسان و عروج او تأثیر دارند. تدبیر ستارگان بر انسان منجر به رهسپاری به سفری آسمانی یا بازماندن در عالم زمینی می شود. در عرصه سیاست نیز پادشاه باید مردم خویش را به سعادت برساند. سعادت مردم در توجه آن‌ها به خداوند آسمان‌ها و سیر به سمت او است. پادشاه ابتدا امور مادی جامعه را اعم از مسائل اقتصادی و خانوادگی تأمین می سازد و سپس به تدبیر امور آموزشی و دینی می پردازد. جامعه متدین از زندان گیتی رها شده و توجه او معطوف به امور مینوی و آسمانی می شود. (همان: ص ۳۴)

۳-۴. سعادت و نحوست

سعادت و نحوست رویدادها در نسبت با تأثیر آن‌ها در پیروزی روشنایی یا تاریکی در نزاع آن‌ها باهم به صورت بالقیاس فهم می گردد. وقایع و اعمالی که مستقیم یا با واسطه به رها کردن نور و روح در بند زندان گیتی و تن بیانجامد مسعود است و برعکس. انسان در عالم آفاق و انفس در نبردگاه

میان این دو نیرو قرار دارد. اگر جبر سماوی و حتمیت تنجیمی را بر خود دریابد، نقش خویش را در این نزاع درک خواهد کرد و اعمال خود را سعادت آفرین یا نحوست افزا خواهد دید. تصمیمات سیاسی نیز از این قاعده مستثنا نیستند. جهت آن‌ها و قیاس نمودنشان در نسبت با نزاع بین نیروهای خیر و شر سعادت یا نحوست آن‌ها را معین می‌کند. ممکن است پادشاهی که صاحب فره است در جنگی شکست بخورد اما این شکست مقدمه‌ای برای پیروزی نور بر تاریکی باشد و از این‌رو مسعود محسوب گردد؛ هر چند عموماً پیروزی سلطان مشروع سعادت آفرین است. کواکب منحوس در احکام تنجیمی مرتبط با پادشاه اختیارگر، دلالت بر شکست و کواکب مسعود بر پیروزی او رهنمون می‌سازد. (همان، ص ۴۹)

۵-۳. فره

فره یا خورنه هاله‌ای نورانی است که از جانب ایزد روشنایی بر انسان نشست می‌کند و موجب بروز قدرتی معنوی و برتر در او می‌گردد. این هاله ممکن است مقام کیانی، رسالتی ایزدی یا تخمه‌ای آریایی باشد. خورشید نقش اصلی را در این میان بازی می‌کند. از میان کواکب خورشید به‌عنوان بزرگ‌ترین و نورانی‌ترین کواکب بیشترین تأثیر را دارد. بسیاری از پادشاهان ایرانی اوضاع نیک کواکب به‌خصوص قدرت خورشید را در لحظه به تخت نشستن خویش مورد توجه قرار می‌دادند. آن‌ها فره کیانی خویش را از خورشید اخذ می‌نمودند. کسب فره کیانی و مواظبت و مداومت بر بقای او برای شاهان اهمیت داشت. از این‌رو یکی از مهم‌ترین مراسمی که در سنت پادشاهی ایران مورد توجه بود نشستن بر تخت شاهی یا معرفی ولیعهد برای پادشاه بود که می‌بایست با وضعیت نیک کواکب به‌خصوص خورشید قرین باشد. (همان: ص ۳۷)

۳-۶. اصناف اجتماع

طبقات یا کاست‌های جامعه در طول تاریخ ذیل تدبیر کواکب هفتگانه و اعتقاد به انتساب اقشار مردم به آن‌ها از هم تفکیک شدند. طبقه دهقانان به کواکب زحل، عموم مردم به ماه، زنان و کنیزان به زهره، روحانیان و قضات به مشتری، حساب نویسان و صاحبان دفاتر به عطارد، جنگجویان به مریخ و پادشاهان به خورشید انتساب داشتند. به این ترتیب عموم اصناف جامعه ذیل تدبیر کواکب قرار می‌گرفتند. در عالم سیاست پادشاه می‌بایست در تدبیر امور جامعه به احوال کواکب مدبر اصناف جامعه توجه نماید و سپس سیاست خود را در مدیریت اجتماع اعمال نماید. (خجندی، ۱۳۸۴: صص ۱۹۵-۱۹۶)

۳-۷. اختیارات

اقتضائاتی که در فلسفه تنجیم برای کواکب تعریف می‌شد به احکام کواکب می‌انجامید. توصیه‌ها در مقام اثبات پس از توصیف‌ها طرح می‌گردید. احکام کواکب طریق هماهنگی انسان با طبیعت را بیان می‌نمود؛ اینکه چگونه انسان باید خود را با قوانین نظم طبیعی همسو و هماهنگ کند. اشته نظم کیهانی در حکمت خسروانی در وهله اول خود را در کسوت احکام نجوم می‌نمایاند. در دانش سیاست نیز سیاستمداران سنتی به این امر واقف بودند و تلاش می‌نمودند تا از اله تخطی ننمایند. منجمین دربار مترصد این وظیفه بودند. (همان: ص ۵۱)

۳-۸. تمامیت و جسمانیت جهان هستی

فیثاغورثیان گفتند که هر آنچه در جهان است حاصل عدد سه است و جهان سه بعد دارد. آغاز و پایان و میان اشیا کلاً آنشی را تشکیل می‌دهند.

در پرستش خدایان نیز سه مرتبه اهمیت دارد زیرا کلاً یک چیز است. همه، کلاً و تام سه کلمه هستند که در مفهوم همانند می‌باشند و فقط موضوعات آن‌ها فرق دارد. جسم تنها مقداری است که تام است. تمامیت جسم در قابلیت تقسیم‌پذیری آن در همه ابعاد است؛ ابعادی که به هم متصل هستند. ابعادی که همه آنچه نقطه، خط و سطح را دارد، دارا است. جسم تام است و نقصی در آن راه ندارد. جسم محدود است اما اجسام تام می‌باشند و دارای صفت مطلق وجود هستند. (ارسطو، ۱۳۷۹: صص ۳-۶) تنجیم و سیاست هر دو تمامیت جهان و قابلیت کامل آن را برای دگرگونی پیش‌فرض گرفته‌اند.

۳-۹. عنصر پنجم و حرکت دوار آن

حرکت یا مستقیم است یا دوار و یا از مرکز دور می‌شود که بالارونده است یا به مرکز نزدیک می‌گردد که پایین رونده است. این‌ها ضد یکدیگرند اما خود حرکت دوار ضد ندارد. عناصر اربعه به‌خودی خود حرکت طبیعی دارند اما عنصر پنجمی در ورای این عناصر می‌باید وجود داشته باشد که ضد ندارد. وجود عنصر پنجم لازمه توجیه حرکت خلاف طبیعت عناصر اربعه است. (همان: صص ۶-۱۰) عنصر پنجم سبب حرکت رجعی کواکب می‌گردد. سیر مستقیم آن‌ها را به صورتی دوار معکوس کرده و پس از چندی دوباره مستقیم می‌کند. در عرصه سیاست نیز حرکت دوار دیده می‌شود؛ سیر تحولات سیاسی یک سلسله حکومت را و چرخه‌های اوج و حضيض قدرت را در آن رقم می‌زنند. چرخه‌هایی که عنصری از ورای تحولات داخلی آن را سبب می‌گردد.

۱۰-۳. مبادی و نهایات اجسام و حرکات آنها

هیچ جسم نامتناهی وجود ندارد و اجسام قوه بسط دادن دارند. اینکه جسم از کجا می‌آغازد و به کجا منتهی می‌گردد به‌غایت اهمیت دارد. آیا احکام مبدأ و منتهای آن یکسان است؟ جسم یا بسیط است یا مرکب؛ اشیایی که دارای حرکت مستدیر هستند ضرورتاً منتهایی اند زیرا شعاع آنها تا مرکز منتهای است. از طرفی حرکت مستدیر آغاز و پایان ندارد. (همان: صص ۱۸-۳۶) در فلسفه تنجیم مفروض است که چرخ آسمان از جهتی ازلی و ابدی است. برخی قائل به قدیم بودم آن و بی‌نیازی آن از علت شدند و برخی قدیم بودن آن را لازمه بی‌نیازی از علت ندانستند. برخی دیگر برای گردونه آسمان بر طبق آنچه در حکمت خسروانی است مبدائی زمانی در نظر گرفتند؛ زمانی که همه کواکب در شرف خویش قرار داشتند. آسمان از جهتی منتهای بود زیرا شعاعی مشخص تا مرکز زمین داشت. از جهت دیگر نامتناهی بود زیرا خود حرکت دوآر ابتدا و انتهای ندارد. در دانش سیاست نیز این سؤال مطرح بود که آیا احکام سیاسی در مبادی جوامع با احکام سیاسی برای جامعه به‌مثابه یک کل برابر است؟ چرخه تحولات سیاسی از جهتی مدام در حال حرکتی دوآر است که آغاز و پایانی ندارد و از حیث دیگر مبادی و نوروتهایی برای ابتدای سلسله‌های سیاسی فرض کرده‌اند.

۱۱-۳. یگانگی آسمان

جهان ما یگانه جهان است. آسمان این جهان هم یکتا است. برفرض اگر جهانی دیگر وجود داشته باشد عناصر آن و حرکات عناصر آن لامحاله باید همین گونه‌ای باشد که در جهان ماست بنابراین جهان مفروض دوم همانند همین جهان است بلکه خود همین جهان است. طبق مبانی مرکز و کرانه

جهان هم در نوع و هم شمار یگانه هستند. نقطه عزیمت و نقطه وصول عناصر مانند آتش و خاک متضاد است؛ یکی رو به بالا است و دیگری مرکز و پایین. این نوع حرکت مستقیم است ولی حرکت مستدیر هر چند درون خود نقاط عزیمت و وصول متضاد دارد اما در کلیت آن تضادی وجود ندارد. حرکت مستدیر ابدی است. اجرام سماوی نیز حرکتشان ابدی و لایزال خواهد بود. در اجرام سماوی کون و فساد راه ندارد. آسمان بین مرکز و کرانه جهان محیط و محاط است و ستارگان در آن قرار دارند. بیرون از آسمان نه زمان است و نه ممکن است که خلأ و مکان وجود داشته باشد. واقعیات بالاتر از آسمان لامکان و لازمان هستند. بالاتر از آسمان تغییر وجود ندارد. الهه‌ها استمرار جاودانه دارند. افق آن‌ها فراتر از حرکات طبیعی است. (همان: صص ۳۷-۴۳) فلسفه تنجیم می‌آموزد که حوادث تاریخی یکتا هستند. منحصر به فرد بودن آسمان مستلزم یگانگی حوادث زمینی است. در سیاست نیز وقایع تکرارناپذیر هستند. از طرفی دیگر می‌دانیم که تاریخ و وقایع سیاسی تکرار پذیرند اما این تکرار نوعی تشابه وقایع در علل و اسباب است که ریشه در اسباب سماوی دارد. چرخ آسمان با رسیدن به مکان اول خود در حرکت دواری که دارد اقتضای خود را تکرار می‌کند.

۱۲-۳. فساد ناپذیری آسمان و دگرگونی زمین

عناصر جهان اجتماع و افتراق دارند پس فساد پذیرند اما جهان چون یک کل یگانه است غیرممکن است که ابتدا به وجود درآید و سپس نابود گردد. آنچه جهان را به وجود می‌آورد خود از تغییر مصون است. یکی از معانی دیگر فساد ناپذیر بودن در نسبت با زمان فهم می‌گردد. بر فساد ناپذیر زمانی نمی‌گذرد که وجود نداشته باشد؛ آسمان به این سان فساد ناپذیر است زیرا

زمانی بر آن نمی‌گذرد که نباشد بلکه آسمان و زمان ملازمه‌ای غیر مفارق هستند. (همان: صص ۵۰-۵۸) فساد ناپذیری آسمان ابدی بودن آن و ابدی بودن کلیت زمین را می‌رساند؛ هر چند عناصر زمینی مجتمع و متفرق می‌گردند اما زمین به‌مثابه یک کل نابود نمی‌شود. در دانش تنجیم شبهه ابدیت و فساد ناپذیری آسمان و دگرگونی و کون و فساد زمین با این تقریر پاسخ داده می‌شود. در سیاست نیز اعتقاد بر این است که قواعد تاریخی و جبر زمانه جاودانه و لایزال هستند. قواعدی که سبب وقایع اجتماعی می‌گردند در همه اعصار وجود دارند اما موادی که این قواعد بر آن‌ها سوار می‌شوند دچار دگرگونی می‌گردند.

۱۳-۳. تضاد و سبب تعدد حرکات در آسمان

آسمان فعل الهی است و صفت آن جاودانه بودن و ابدیت است؛ پس حرکت آسمان باید ابدی باشد اما از آنجا که اجرام آسمانی به سمت مرکز فرو نمی‌افتند و حرکت مستقیم ندارند پس حرکتی خلاف طبع اولیه دارند که احتیاج به سببی خارجی دارند. این حرکت برخلاف حرکت مستقیم عناصر بر روی زمین، دوّار است. در آسمان ابدیت است و در زمین کون و فساد؛ در آسمان گوی‌های آتشین حرکت دوّار دارند و در زمین سطحی خاکی و ساکن وجود دارد. تضاد آسمان و زمین در عناصر و حرکات آن‌ها لازمه یکدیگر است. تعدد حرکات ستارگان ملازم سکون اجسام زمینی است. این تضاد سبب نظام‌یافتگی جهان است. (همان: صص ۷۹-۸۲) حکمتی که در تضاد نهفته است علت غایی تنوع حرکات ستارگان است. تنوع حرکات ستارگان منجر به تنوع تناظر آن‌ها و قوت و ضعفشان می‌گردد و به این ترتیب منسوبات آن‌ها در عالم تحت قمر به شیوه‌های مختلف متحوّل

می‌شوند. در سیاست نیز تحولات اجتماعی بسیاری با توجه به تضادهایی که بین عوامل شکل می‌گیرد توجیه می‌گردد. عموماً از برهم کنش نیروهای متضاد تحولات سیاسی پدید می‌آیند.

۱۴-۳. طبیعت، ترکیب، حرکت و نظام ستارگان

حرکت فلک فوقانی آسمان یکنواخت است و نامنظمی ندارد زیرا ابدی است و بدون آنکه بگسلد به خود می‌رسد؛ مبدأ و انتها و میانه ندارد. این حرکت نمی‌تواند حداکثر و حداقل سرعت داشته باشد و دچار نامنظمی گردد پس یکنواخت است. فلک فوقانی آسمان آفریده مستقیم مجردات تغییر ناپذیر است. در حرکت آسمان‌ها فرسودگی نیز راه ندارد زیرا عناصر آنها خلاف طبیعت مستقر نبوده‌اند که بخواهند به سمت جایگاه اصلی خود حرکت کنند. (همان: صص ۸۹-۹۲) در طبیعت ستارگان عدم تحرک در عناصر تشکیل‌دهنده آن ملحوظ است.

ستارگان از آتش هستند زیرا منطقاً هر چیز زبرین باید از آتش باشد و هر چیز باید مرکب از عناصری باشد که خود درون آنجا دارد. نور و گرمای ستارگان ناشی از اصطکاک آنها با هواست که در حرکت انتقالی تولید می‌گردد. حرکت ستارگان در فلک نیز ناشی از حرکت دوائر آنها است و این فرض برخلاف فرض حرکت خود ستارگان به نتیجه نامعقولی نمی‌انجامد. هم آسمان و هم ستارگان به شکل گره هستند زیرا این هندسه بهترین شکل برای حرکت است. (همان: صص ۹۵-۹۹)

نتیجه گیری

تنجیم و سیاست در منابع معرفتی، مقایسه روشی و مبانی هستی شناسانه به هم نزدیک هستند. در منابع معرفتی علم هیئت، دانش اساطیر، حکمت، الهیات و علوم طبیعی بررسی شدند. طبق آنچه مرقوم گردید هیئت به صورت طولی بر تنجیم و سیاست تأثیر دارد؛ رابطه آن با تنجیم مستقیم و با سیاست با واسطه است. دانش اساطیر به صورت مستقیم هم بر تنجیم و هم بر سیاست تأثیر گذاشته است و این دو حوزه از حیث اثرپذیری از اساطیر هم عرض می‌باشند؛ با این تفاوت نحوه برداشت تنجیم با ادبیات اسطوره‌ای است اما سیاست به شیوه عقلانی از این منبع معرفتی تغذیه می‌شود. عرفان عملی نیز طریقی برای فربگی تنجیم و سیاست بوده است. خسروانیان با سیری انفسی در آسمان، شهود خود را به آفاق نسبت می‌دادند و احکام نجومی را اشراب نمودند. بسیاری از پادشاهان نیز در تصمیم‌های مهم خود از عرفای وقت طلب حکم می‌نمودند. از این رو عرفان توانست هم سیاست و هم تنجیم را مورد عنایت قرار دهد. حکمت و دین نیز با تنجیم و سیاست رابطه‌ای دوطرفه برقرار کرده بودند. تنجیم با حکمت‌های مضاف رابطه دوطرفه داشت و سیاست نیز به همین منوال از حکمت دینی تأثیر می‌پذیرفت و گاه به سبب اغراض سیاسی سبب تغییر آن از حیث توجیه‌گری می‌گردید. علوم طبیعی مانند فلاح، صیدنه و... خرده احکام تنجیمی را تصحیح و هدایت می‌کردند و تنجیم نیز در مرتبه‌ای بالاتر اصول این علوم را می‌نوشت. سیاست نیز با علوم طبیعی رابطه داشت. علوم

اجتماعی که زاینده سیاست بود از مجاری علوم طبیعی مانند طب اشراب می‌گردید. به این ترتیب سیاست و تنجیم نیز از علوم طبیعی تأثیر می‌گرفتند. مقایسه روشی تنجیم و سیاست نیز مشابه هستند. هر دو آن‌ها بر شیوه مبنا‌گرایی استدلال می‌کنند و انسجام را معروض غیر مفارق ساختار معرفتی خود می‌یابند. عقل و تجربه روش‌های تحقیق‌پذیری هر دو حوزه هستند و احکام آن‌ها عمدتاً بر این دو روش صادر می‌گردند؛ در حالی که تنجیم به روش شهودی امتیاز دارد. فایده‌گرایی در تحقیق گزاره‌ها اعتبار ندارد و اگر گزاره مفیدی در این دو حوزه معرفتی مضبوط می‌شود به صورتی حاشیه‌ای و طرداً للباب جایگاه می‌یابد.

مبانی هستی‌شناسانه تنجیم و سیاست نیز شبیه هستند. هر دو به نزاع نیروهای خیر و شر، اشراق ستارگان، عروج انسان، سعادت و نحوست آنات، قدرت مرموز فرّه، طبقات اجتماعی و بایستگی اختیارات در سلوک خود اذعان دارند. در این موارد تنجیم و سیاست درباره چگونگی تحولات و وقایع مرتبط با خود، نظر‌پردازی می‌کنند اما تنجیم و سیاست در رابطه با چیستی ماهیت اشیا نیز هم نظر می‌باشند؛ نظریات هستی‌شناسانه پیرامون تمامیت و جسمانیت جهان، عنصر پنجم و حرکت دوّار او، نهایت اجسام، یگانگی آسمان، فساد ناپذیری آن و دگرگونی زمین، تضاد و سبب تعدد حرکات آسمانی، نظام ستارگان و عالم تحت قمر از این جمله هستند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که سیاست و تنجیم در سه بخش منابع معرفتی، مقایسه روشی و مبانی هستی‌شناسانه از یک آبشخور اشراب می‌شوند و به این ترتیب به سبب نزدیکی این دو حوزه معرفتی می‌توان بین آن‌ها گفت‌مان ایجاد کرد و از قابلیت تأثیر متقابل و ارتباط دوطرفه میان آن‌ها

سخن راند. تنجیم می‌تواند دریچه‌ای برای تحلیل تحولات سیاسی قرار گیرد و سیاست می‌تواند با تقاضایی که ایجاد می‌کند احکام نجومی را در شاخه سیاسی آن شاخ و برگ دهد و منجر به فریگی آن گردد.

فهرست منابع

- ۱- آل یاسین، جعفر. (۱۳۸۷)، «ضوابط و قواعد علم احکام نجوم از منظر فارابی»، ترجمه: امیر اهری، کتاب ماه فلسفه، ش ۱۷.
- ۲- ارسطو. (۱۳۷۹)، در آسمان، ترجمه: اسماعیل سعادت، تهران: هرمس.
- ۳- افتخاری. (۱۳۹۹)، «بنفشه، تعامل فلسفه طبیعی و علم نجوم در هیئت؛ نقد و بررسی کتاب دایره‌های مینایی»، مجله پژوهش در تاریخ، سال دهم، ش ۲۹.
- ۴- بیرونی خوارزمی، محمد بن احمد. (۱۳۵۲)، *التفهیم لوائل الصناعه الننجیم*، تصحیح و تعلیق: جلال‌الدین همایی، تهران: انجمن آثار ملی.
- ۵- جوادی پور، منیره. (۱۳۹۹)، «نقش باورهای نجومی در تحولات سیاسی و اجتماعی هخامنشیان»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، شماره ۱۸۷۵۷.
- ۶- خجندی، عبدالجبار. (۱۳۸۴)، *مدخل منظوم و احکام علم نجوم از کتاب تنکوشا*، تصحیح: رحیم رضازاده ملک، تهران: میراث مکتوب.
- ۷- رازی، فخرالدین. (۱۳۸۲)، *جامع‌العلوم*، تصحیح: سید علی آل‌داوود، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار نشر ثریا.
- ۸- رضی، هاشم. (۱۳۷۹)، *حکمت خسروانی: سیر تطبیقی فلسفه و حکمت و عرفان در ایران باستان از زرتشت تا سهروردی و استمرار آن تا امروز*، تهران: انتشارات بهجت.
- ۹- رضائیان، محمدرضا. (۱۴۰۱)، *ارتباط الگوهای تنجیمی در معماری مساجد ایرانی با حکمت خسروانی*، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

- ۱۰- زرگری، فاطمه؛ یحیایی، علی. (۱۳۹۳)، «تأثیر باورها و نگرش‌های نجومی بر اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران در سده‌های چهارم تا نهم قمری»، *مجله مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ*، سال ۶، ش ۹۳.
- ۱۱- زمانی قمشه‌ای، علی. (۱۳۹۲)، *هیئت و نجوم اسلامی: تاریخ شمسی اسلام*، ج ۱، قم: موسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام.
- ۱۲- عطار نیشابوری، محمد. (۱۳۹۹)، *تذکره، تصحیح و بررسی*، محمد استعلامی، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۳- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۹۰)، *قابوس‌نامه*، تصحیح: غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۴- فاطمی، سعید. (۱۳۷۵)، *مبانی فلسفی اساطیر یونان و روم*، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۵- فلاماریون، کامیل. (۱۳۱۲)، *هیئت*، ترجمه: عبدالرحیم ابوطالب تبریزی، قم: کتابخانه ارم.
- ۱۶- کراپ، ای سی. (۱۳۸۳)، *ستاره‌شناسی تمدن‌های کهن*، ترجمه: یاسمین نیک‌سرشت، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- ۱۷- گوتاس، دمی‌تری. (۱۳۸۱)، *تفکر یونانی، فرهنگ عربی: نهضت ترجمه کتاب‌های یونانی به عربی در بغداد و جامعه آغازین عباسی*، ترجمه: محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۸- مظفری، سید محمد. (۱۳۸۹)، «بررسی انتقادی تأثیر ابن‌سینا بر جریان اخترشناسی در دوره اسلامی و نقد نظریه انقلاب علمی در رصدخانه مراغه»، *مجله تاریخ و تمدن اسلامی*، سال ششم، ش ۱۲.
- ۱۹- نصیرالدین طوسی، محمد. (۱۳۶۳)، *تنسوخ‌نامه ایلیخانی*، تعلیقات مدرس رضوی، تهران: انتشارات اطلاعات.

- ۲۰- (بی تا)، شرح سی فصل در باب نجوم و کواکب، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، قرن ۹، ش ۱۰۶/۱.
- ۲۱- نیآوردی، علی بن محمد. (۱۳۸۳)، آیین حکمرانی، تصحیح و ترجمه: حسین صابری و محمدرضا مروارید، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۲- نظام الملک طوسی، حسن بن علی. (۱۳۹۰)، سیاست نامه، تصحیح: محمد استعلامی، تهران، انتشارات نگاه.
- ۲۳- نورایی پور، زهره. (۱۳۹۰)، منشور کوروش: نخستین بیانیه جهانی حقوق بشر، تهران: انتشارات تخت جمشید.
- ۲۴- واعظی، احمد. (۱۳۸۸)، «ابعاد معرفت‌شناختی فلسفه سیاسی اسلام»، مجله علوم سیاسی، سال دوازدهم، ش ۴۸.